

پارادوکسهای صوفیانه

هانری کربن

«بی‌سابقگی و ابتکار» زبان فارسی او مشکلاتی پدید آورد که اگر همکار و دوست ما آقای پروفیسور معین همکاری خودش را با ما تضمین نمی‌کرد، نمی‌توانستیم از عهده انجام این طرح بربییم.

پیش از این، یکی از آثار فراموش شده روزبهان را تجدید حیات کردیم که تحت عنوان «یاسمین وفاداران عشق» - که نام اصلی آن «عبرالمعاشقین» است - انتشار یافت. این کتاب جلد هشتم «گنجینه نوشته‌های ایرانی» را تشکیل داد و البته یکی از شواهد نمونه ادبیات ایران درباره عشق عرفانی اسلام است. نباید بگوییم که ما با زبان روزبهان و تصویرهای غریبی که با آنها تمایلات خود را نشان می‌دهد، آشنا هستیم و گمان می‌کردیم که می‌توانیم این مجموعه عظیم «تصوف» را که در اینجا ارائه شده، به پایان برسانیم.

پس از انتشار «یاسمین»، کار انتشار این کتاب را اعلام کردیم. از نظر ما این کار به مثابه مرحله‌ای قطعی برای طرحی که در نظر داشتیم بود و هدف آن این بود که آثار روزبهان را در دسترس محقق ایرانی و نیز هر محققی که مشغول بررسی دیگر گونه‌ها و مسائل تفکر عرفانی است قرار دهیم. متأسفانه در اثنای کار دوست ما به علت بیماری همکاری خود را قطع کرد و نویسنده این خطوط تنها کسی است که سنگینی فوق‌العاده اثر روزبهان را تحمل می‌کند. در این کار اگر نمودی از گستاخی مشهود است، آن را بخاطر عشق به روزبهان ببخشید و اگر نتیجه کار ناقص است، خود من نخستین کسی هستم که بدان آگاهی دارم. به هر حال، با توجه به مشکلاتی که اشاره خواهد شد، امید است که قابل درک باشد.

شرح و تفسیر این مشکلات، بخش عمده این مقاله را بر خواهد کرد. از آنجا که نمونه فارسی کتاب، خود بیش از هفتصد صفحه خواهد بود، بنابراین برای ما غیرممکن است بدون اینکه بخواهیم بر حجم کتاب بیفزاییم و یا انتشار آن را به تأخیر بیندازیم، بخش فرانسه آن را بیش از آنچه در نظر داریم گسترش دهیم. بویژه آنکه می‌خواستیم بر موضوع «روزبهان»، مفسر حلاج، تأکید ورزیم، زیرا اگر خط به خط



لازم را نیز ندارند، جهت بررسی و کنترل وسیله خوبی برای خوانندگان و مراجعات علمی به شمار می‌رود.

افسوس که مرگ به ماسینیون فرصت نداد تا به قصد خود جامعه عمل ببوشاند و جای تأسف بسیار است که او نتوانست از این کتاب استفاده کند که تهیه و چاپ آن زمان بسیاری پیش از آنچه تصور می‌رفت، برد. با اینکه برای روزبهان و اثر وی ارزش بسیار قائلیم، اما

بخش نخست

پیشگفتار:

اغلب دیده شده است که بسیاری از مستشرقان در جریان کار خود به وضعی نگران کننده برخورد کرده‌اند: ابتدا از وجود نسخه خطی اثری آگاه می‌شوند و حتی اهمیت عمده آن را ارزیابی می‌کنند، سپس می‌پذیرند که باید آن را چاپ کنند اما متأسفانه فقط نوشته‌های خطی را در اختیار دارند که کمبودهای مشخصی دارد و راهی جز اعتماد به این نسخ خطی ندارند، چون از دیدگاه کتابشناسی در آن لحظه هیچ نسخه دیگری که با اتکا بر آن بتوان با اعتماد تمام و کمال مباحث را دنبال کرد، در دست ندارند. پس چه باید کرد؟ چاپ آن را به عقب بیندازند؟ تأخیری که به هر حال اثر خود را تاکنون بر مطالعات ما گذاشته است - و یا اینکه باید خطر کرد و چاپی را که پیشتر از تکمیل آن خودداری کرده‌اند، برگزینند؟ به اعتقاد ما، باید موردی را انتخاب کرد که به رغم وجود نواقص در متن، بشود امید داشت که برای رشد و توسعه مطالعات و تحقیقات بسنده و کافی است.

ما نیز در برابر اثر بزرگ روزبهان^(۱) (که در پی می‌آید) چنین وضعی داشتیم. از فرصت استفاده می‌کنیم و متذکر می‌شویم که تصمیم قاطعانه ما متأثر از پافشاری دوستانه استاد، شادروان آقای لویی ماسینیون^(۲) بود. شاهکار روزبهان اثر عمده‌ای برای شناخت چند رساله حلاج است که بر زندگی پس از مرگ تأکید می‌کند. همان گونه که می‌دانید، ماسینیون نیز زندگی خود را صرف تفکر، دکتربین و الگوی حلاج کرد و سالهای بسیاری از عمر خود را به آماده سازی چاپ دوم اثر بزرگ خود که در سال ۱۹۲۲ انتشار یافت، اختصاص داد. وی نسخه روزبهان را پایه‌ای اساسی برای تنظیم مطالب چاپ جدید «عشق حلاج، شهید عرفانی اسلام» قرار داده بود.

بدون شک متن اصلاح شده آن در مقایسه با متونی که نسخه آنها فاقد جدولها و ضمائم است، و خوانایی

تفسیری را دنبال کنیم که عارف ایرانی از سنگین ترین متناهی‌های همسلسلکش ارائه می‌دهد، به ناچار این تفسیرها با آن تفسیری که مفسر غربی ارائه می‌دهد به نظر کمی تفاوت دارد. ناچار باید این بحث را به نوشته دیگری واگذار کنیم که در آن، بخش حلاج از مجموع آثار روزبهان جدا شود. اینجا صرفاً درباره چشم‌اندازی که کتاب «شرح شطحیات» ارائه می‌کند و نیز درباره علت عنوان مطلب و طرح کتاب فارسی و علت عنوان ترجمه فرانسه، و در پایان درباره مشکلات کتاب از بابت وضع نسخه‌های خطی و وضع متن موجود بحث خواهیم کرد.

گفتنی است که پیشتر در مقدمه کتاب «یاسمین» فرصتی پیش آمد تا نکاتی ضروری درباره شناخت زندگی و آثار شیخ روزبهان بقلی شیرازی ذکر کنیم. اینجا به زمینه‌های روحانی تفکرات او اشاره کردیم و در طرحی گسترده به بررسی سرگذشت شیخ و جوانب تصوف، او و خلق آن دسته از کتابهایی که به جامانده است و سرانجام ترجمه فرانسه نخستین فصل کتاب پرداختیم. در تحقیقی که پس از آن به نظر تان رسید، تجزیه و تحلیلی کوتاه و خلاصه از تمام کتاب فارسی «یاسمین» - با ترجمه بسیاری از جملات آن - ارائه دادیم.^(۳) بنابراین، آن مطالب را دوباره مطرح نمی‌کنیم. فراموش نکنید که در آن مقدمه، در وضعیتی مشابه با وضعیت کنونی قرار داشتیم. برای شروع کتاب «یاسمین» فقط یک نوشته خطی بی‌نظیر که متن آن به اندازه کافی خوانا بود، در اختیارمان قرار داشت. با این وصف، با بی‌رویی تمام (البته با اطمینانی که متکی بر تجربیات بود) گام برداشتیم و تنها امیدمان این بود که نسخه‌های خطی را که تا آن موقع از نظرها پنهان بود، از مخفیگاهها بیرون آوریم.

برای درک مفهوم واقعی واژه «شطح» باید تمام هوش و فراست و عرفانی روزبهان را در اختیار داشت تا بتوان توجه مفهوم پنهان شده در گستاخی شگفت این «پارادوکسها» و افراط آنها در این «کفر»های پرهم کارانه شد. اینها همراه با گفته‌های رجال نامبرده، چندین قرن حیات عرفانی را در اسلام تشکیل می‌دهند که مؤلف در این اوراق پر حجم و فشرده برگزیده است. تمام این نوشته‌ها «متافیزیکی» است که برای او حقیقت دارد، متافیزیک عارفانه است که فراست عرفانی روزبهان را، هم رموز و هم آشکار می‌نماید. متافیزیکی که با مفاهیم شرح داده نمی‌شود، بلکه اساساً با «تصاویر» تبیین می‌گردد. تصاویری باشکوه، غریب، نورانی و اندوهناک، تصاویری از همه گونه.

تفکرات روزبهان اساساً در «ملکوت» شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، در آنجا که ما از آن به صورت «دنیای تصویری» (mundus imaginalis) نام می‌بریم، دنیای سومی که نه جهان ادراکات محسوس است و نه دنیای مفاهیم، بلکه دنیای حقیقت است. تفکر و ادراکات روزبهان اساساً «قابل تصور» (imaginal) هستند که به هیچ وجه به معنای «خیالی» (imaginaire) نیست.^(۴) «ملکوت» محل مکاشفات انسان - خدایی است، محل صورتهای ملکوتی.

این جنبه‌ای است که اثر روزبهان با تکیه بر آن می‌تواند پاسخگوی آشفته‌های محققان و فیلسوفان معتمد روزگار ما درباره طریقه تصویری (imaginal) باشد. زیرا در هر صورت «پارادوکسی» را نشان می‌دهد و با استعاره ما را از هرگونه اغتشاش فکری درباره آن صورت حفظ می‌کند.

به هر حال باید باویرایش یکی از دو کتاب عربی و فارسی آغاز می‌کردیم. زیرا فهم یکی که خوانا و منظم بود، در واقع می‌توانست کمکی به فهم دیگری کند. تا زمانی که کار را به فعالیت روی نسخه‌ها کاهش می‌دادیم، تنظیم فهرستی منسجم از کتاب که بدان واسطه بتوانیم وجوه همسان و بخشهای مشابه را - که یکدیگر را واضح و روشن می‌سازند - بیابیم، غیرممکن بود. باری، این کار نه تنها در ایران و اصولاً با هدف احیاء

اثر فارسی روزبهان پیش رفت، بلکه نمونه فارسی با حجم زیاد خود در چاپ اول، برتری کاری بسیار فشرده‌ای نیز داشت. در نگاهی کلی، «شرح شطحیات» به مثابه چاپ دوم کتاب اصلی به زبان عربی و به عنوان کتابی مستقل به شمار می‌رود، زیرا در واقع توسعه کتاب عربی در قالبی است که خود مؤلف قطعاً به آن شکل داده است. با این حال، به نظر می‌آید که کارمان را می‌بایست با ویرایش همین نمونه فارسی اثر آغاز می‌کردیم.

با نگاهی به متن عربی به سرعت مشخص شد که این نمونه کمکی محدود به کارمان می‌کند؛ زیرا شیوه ورود و نحوه به موضوع استادان نامبرده، در آن متن فرق می‌کرد؛ گفتارهایی که از آنها بیان شده، بدون تفسیرهای عربی بود و در ضمن از حالتی روحانی مؤلف در این کتاب ذکری به میان نیامده بود. بایستی به روایت حلاج رسید تا مشابهتی طولانی با متن فارسی ایجاد شود که با تفسیر واژه به واژه کنایات آن، یعنی اسانید^(۵) زنجیرهای (سلسله‌های) شاهدان مبهم حلاج، روزبهان تقریباً تمام متن را تشریح می‌کند و اینجاست که متن عربی برای متن فارسی کمکی واقعی به حساب می‌آید. در مقابل برای بخش اعظم کتاب، ما با آنچه نسخه‌بردار (که قبلاً از وی یاد شده) بر ایمان به جا گذاشته است، کلنجار رفتیم.

به همین علت امیدواریم که خوانندگان محترم به خاطر علامت سوالی که در پرانتز هستند و در متن، ما را ببخشند. اینها مواردی هستند که ما به آنها اطمینان کامل نداشتیم. به هر حال می‌توان آنها را خواند، اما با شک و تردید. در واقع در بیشتر موارد کلماتی هستند که مطابق با فرهنگهای موجود لغت، مفهومی قابل فهم برای آنها نیافته‌ایم. همچنین باید به رغم مشکلاتی که برای چاپ و طبع اوراق شانزده صفحه از متن موجود بود، به این کار رضایت می‌دادیم. تغییرات غیرممکن بود و پیش‌بینی‌ها هم محتاطانه صورت می‌گرفت.

اگر این متن را برای کتاب فرانسه‌ای که در فکر آن هستیم در نظر بگیریم، شاید بتوانیم تا اندازه‌ای در وضع آن بهبود ایجاد کنیم. به هر حال وقتی صحبت از چاپ جدید می‌شود و نیز وقتی دوباره به جنگ نسخ خطی می‌رویم، در این صورت، متن چهره‌ای کاملاً متفاوت خواهد داشت و اصلاحات تا حدی صورت خواهند گرفت. در متن عربی حلاج بویژه در «طواسین» کلماتی وجود دارند که ریشه آنها در فرهنگهای لغت یافت نمی‌شود. به رغم همه اینها، به نظر می‌آید که روزبهان راه خود را در آنها یافته است و کاری از دستمان بر نمی‌آید جز آنکه به تفسیرهای وی اعتماد کنیم (البته همچنان که گفته شد، بدون شک هر جا که مشکوک بوده‌ایم یا نمی‌دانسته‌ایم، آن را با علامت سؤال نشان داده‌ایم).

اگر جسارت نباشد، اشارات فوق گواهان موانع کار ما بودند. با وجود این، بی‌تردید ارزش زحمت و تلاش را داشت، زیرا این مجموعه ادبی عظیم با تأثیراتی ناشناخته و غریب، یادبودی شاید منحصر به فرد نه تنها در ادبیات عرفانی ایران، بلکه اثری عظیم در ادبیات عرفانی جهان محسوب می‌شود. اینک از نامگذاری آغاز می‌کنیم.

بخش دوم نامگذاری کتاب

عنوان کتاب در متن عربی و فارسی با هم فرق می‌کند. البته مطالب کتاب در هر دو تقریباً یکی است و منظور مؤلف در هر حال این بوده است که «مجموعه‌ای» از شطح فراهم آورد. عنوان نسخه فارسی «شرح شطحیات» است. اینکه تا چه اندازه می‌توان کتاب را فهمید، تا اندازه‌ای به مفهوم این واژه (شطح) و نیز به معادلی که برای آن به زبان خودمان (فرانسه) بیابیم بستگی دارد. باید واژه‌ای یافت که مجموعه مفاهیم مورد نظر روزبهان را در خود داشته باشد و ما

هم بتوانیم بدون اینکه هر بار مجبور شویم آن را شرح دهیم، پی‌درپی از آن استفاده کنیم. متأسفانه فرهنگهای لغت در باره واژه «شطح» کمی مبهم بر خورد کرده‌اند. به هر حال آنچه برای ما اهمیت دارد، استفاده خاص «عرقا» از آن است. سخنان روزبهان در باره این واژه ما را به این سمت رهنمون می‌کند که برای معادل آن «پارادوکسهای الهام شده» (Paradoxes inspires) را پیشنهاد کنیم. به علتی که ذکر خواهیم کرد، «پارادوکسهای صوفی‌ها» و «پارادوکسهای صوفیانه» (Paradoxes des soufis) از نظر ما ترجمه‌های وفادارانه از مقصود اصلی آن واژه است.

پیش از روزبهان نویسنده صوفی دیگری که روزبهان مشخصاً آثار او را خوانده بود، به نام ابونصر سراج^(۶) (۲۷۸/۹۸۸)، در کتاب «اللمع» خود تعریفی از «شطح» ارائه داده است.^(۷) او می‌گوید:

«اگر کسی بپرسد که واژه «شطح» بیانگر چه مفهومی است؟ باید پاسخ داد که شطح یعنی تجلی صورتهای غریب و بیگانه که برای توصیف «از خود بیخود شدگی» استفاده می‌شود؛ تجربه‌ای که در آن جوشش بر انسان مستولی می‌شود و تجربه عرفانی به اوج خود می‌رسد. در این مفهوم، نوعی انتقال معنی در استفاده از این واژه رخ داده است. «شطح» به عربی یعنی حرکت. وقتی می‌گویند: «شطح» یا «شطح» یعنی حرکت، جنبش و تکان وجود دارد. «شطح» به معنای «تجربه‌ای می‌گویند که در آن با عمل الک کردن آرد، نان تهیه می‌شود و به علت حرکت الک کردن است که بدان «شطح» می‌گویند. در جریان الک، گاه پیش می‌آید که آرد از اطراف لبریز شود.

ابونصر سراج توضیح می‌دهد که صوفی‌ها با این انتقال مفهوم، به این واژه عمق می‌بخشند. از دیدگاه آنها «شطح» حرکت و جنبشی است که در عشق صمیمیت در درون صوفی رخ می‌دهد و این هنگامی است که حالت وجد در او طغیان می‌کند. سپس او می‌خواهد این وجد و از خود بیخود شدگی خود را توصیف کند و در این کار از اسلوبهایی بسیار عجیب استفاده می‌کند که شنونده را گمراه می‌سازد. اگر می‌بینیم که شنونده صوفی را سرزنش و ملامت می‌کند، به این خاطر است که بدون آگاهی از معنی «شطح»، اسیر احساسات خود شده است. اما اگر به جای عیبجویی به دنبال مفهوم واقعی این بیانات شگفت‌انگیز باشد و صادقانه به شخصی مراجعه کند که علم «شطح» را بداند آنگاه پا از این فراتر خواهد گذاشت. سراج برای فهم معنای «شطح» به این تمثیل متوسل می‌شود که رودخانه‌ای را بین دو ساحل بسیار نزدیک به هم در نظر بگیرید. هنگامی که جریان آب بر ساحل طغیان می‌کند، وصف حال فعل «شطح» است. همین حالت در مورد فرد «صوفی» از خود بیخود شده صدق می‌کند که انوار حقیقت معنوی در قلب او به گونه‌ای به جوش می‌آید که طاقت آن را ندارد. این جوشش بر زبان او سرازیر می‌شود. در این حال حرفهایی می‌زند که از نظر شنوندگان «پارادوکسهای مفتضح» هستند و فقط کسانی که قدرت تعمق بر مفاهیم واقعی این گفته‌ها را دارند، متوجه آن می‌شوند.

صوفیان به این گفته‌ها «شطح» می‌گویند (اسم واحد آن شطحیه و جمع آن شطحیات است). سراج تأکید دارد که: خداوند قلبهای دوستان سری‌اش یعنی اولیاء را باز می‌کند و به آنها که تجربه روحانی دارند امکان می‌دهد تا به تدریج صعود کرده و هر بار درجه‌ای را کشف کنند که قبلاً پریشان ناشناخته بود. هر یک از آنها همچنین حقیقت آنچه را که دریافته و تجربه کرده بیان می‌کنند و تجربیات ژرفنای وجود خود را توصیف کرده، اما آن را به زبان شخصی خود می‌گویند، به روشی که خاص اوست؛ زیرا در آن لحظه صوفی فقط به این امر می‌اندیشد که به حالتی برتر دست یابد. به این ترتیب، مرحله به مرحله پیش می‌رود تا به بالاترین

هدف که برتر از تمامی فرجه‌هاست، برسد.

توضیحات شایسته این استاد بزرگ، پژوهشگر دقیق سخنان روزبهان است ولی با نظمی دیگر که در مقام استادی خود ارائه می‌دهد. در فصل دهم کتاب «شرح شطحیات» (بخش ۸۹، صفحات ۵۶ و ۵۷) زیر این عنوان که: «در معنی ظاهر لغت «شطح» که وجهش در عربی چون است و چرا، صوفیان آن را «شطح» گویند.

در مورد واژه شطح توضیحاتی داده شده و بهتر آن است که رشته سخن را به خود روزبهان بسپاریم تا ببینیم که چگونه آن را می‌شکافد:

«۸۹- در عربیت گویند شطح شطح: اذا تحرك؛ شطح حرکت است و آن خانه را که آرد در آن خرد می‌کنند. «شطح» گویند، از بسیاری حرکت که در او باشد. پس در سخن صوفیان «شطح» مأخوذ است از حرکات اسرار دلشان. چون وجد قوی شود و نور تجلی در صمیم سز ایشان عالی شود، به نعت مباشرت و مکاشفت و استحکام ارواح در انوار الهام که عقول ایشان (را) حادث شود، برانگیزاند آتش شوق ایشان به مشوق ازلی، تا برسند به عیان سرابرده کبریا و در عالم بها جولان کنند. چون ببینند نظایرات غیب و مضمرات غیب غیب و اسرار عظمت بی اختیار مستی در ایشان در آید، جان به جنبش در آید، سر به جوشش در آید، زبان به گفتن در آید. از صاحب وجد کلامی صادر شود. از تلهب احوال و ارتفاع روح در علوم مقامات که ظاهر آن متشابه باشد، و عبارتی باشد آن کلمات را غریب یابند. چون وجهش را نشناسند در رسوم ظاهر. و میزبان آن نبینند، به انکار وطن از قابل مفتون شوند.»

این مفاهیم تا حدود زیادی شبیه به جملاتی است که از سراج بیان کردیم، منتها با آهنگ بیان خاص روزبهان که از آن زمان به بعد بر نثر صوفیانه غالب شد. روزبهان طرحی عالی را مطرح می‌کند که بنا بر آن، «شطح» عارفان، به مثابه حالت خاص «شطح عمومی» معرفی می‌شود. بنابراین برای آغاز بحث خود، شطح در قرآن و احادیث پیامبر را مطرح می‌کند، به این صورت که خداوند انسانها را مورد خطاب قرار نمی‌دهد مگر با «شطح» که به عبارت دیگر حرکت است، حرکتی که شدت آن از «بیان مخلوق» لبریز می‌شود و این سخن الهی را انسانها می‌شنوند، اما به حسب ضرورت دو مفهوم دارد، گفتاری «متشابه» و سخنی دارای ابهام و دو وجهی است. «اصل شطح» صفات الهی است که حتماً ویژگی مهم بودن را داراست. اگر برای گریز از این ابهام از صحبت در باره «صفات الهی» صرف‌نظر کنند، آنگاه مرتب «تعطیل صفات» شده‌اند. به عبارت دیگر اگر کسی بخاطر دلایل عقلی مقدس مآبانه منکر بحث در این باره شود، عملاً از شناخت «باطن» که در «ظاهر» آشکار شده، و در یک کلام از «تأویل» اجتناب کرده است.

خلاصه کنیم، هر بار که «قدم» در چیزی از «حدوث» نمود می‌یابد، یا خود را با حدوث بیان می‌کند، «شطح» وجود می‌یابد و بنابراین «شطح» قانون بنیادین نمادگرایی ذاتی است. و این نمادگرایی سبب ایجاد ابهام، مفاهیم دارای وجه دوگانه می‌شوند، و بدین گونه «پارادوکس» در تمام موجودات و اشیا ساری است. اما همین «پارادوکس» مقام و رتبه این موجودات را نیز شکل می‌دهد. هر حدوثی دست کم چیزی جز یک «نماد» نیست. «نماد» در اینجا یعنی «شاهد» و این سخن عصاره اصلی تمام کتاب روزبهان است که کارکرد غالب اندیشه «التباس» و اهمیت این واژه در مجموعه لغاتش در آن دیده می‌شود.

بدون شک فقط «راسخین فی العلم» هستند که می‌توانند این ابهام و «دومفهمی» بودن یک سخن را از حالت زمزگونگی در آورده و «شاهد» را آشکار کنند. این استدلال برای اثبات شطح صوفیان نقشی اساسی دارد. استثنایی بودن صوفیان و گفتار عجیب آنها در چار چوب استثنای بزرگ الهی است، که از محدوده

قوانین قطعی و همه جانبه فراتر است.

برخلاف مردم عادی، مفسران قوانین الهی علاقه‌ای خاص به استثنائات دارند. باز هم از متن روزبهان مطلب را ادامه می‌دهیم:

«۹۰- اگر توفیق یاری دهد. مرصاحب نظری را تا نظرش صایب شود، زبان از انکار برگردد و بحث در اشارات شطح نکند. به صدق ایشان در کلام متشابه ایمان آورد. برهد از آفت انکار، زیرا که شطح ایشان متشابه است، چون متشابه قرآن و حدیث. و بدانکه اصل شطح بی‌تغیر در صفات متشابه صفات است، و در کلام پیغمبر نمودن اسرار مکاشفات صفاتی در رسوم افعال و آن غایت عشق اوست. چون بحر قدم از ساحل عدم بگذشت، جواهر صفات نموت و اسامی در لباس مجهول بنمود، از لذت عشق ششقه جان عاشقش به ریاح غلبت محبت متحرک شده، از بحر متشابه، شطحیات عشق برانداخت. هر دو متشابه ربانی و نبوی مؤمنان امت را امتحان آمد تا اقرار آورند به ظاهر، و تنفیش باطن نکنند، تا در تشبیه و خیال و تعطیل صفات به انکار متشابهات درنه افتند. و یقولون ربنا امانا، برخوانند و همچنین در طرف متشابه حدیث جز ایمان ندارند اولیا که: «ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم» دیگران را ایمان، و ایشان را معرفت در مشکلات متشابه.»

«۹۱- چون چنین است، بدانستیم که اصول متشابه در «شطح» از سه معدن است: «معدن قرآن، معدن حدیث و معدن الهام اولیا. اما آنچه در قرآن آمد، ذکر صفات است و حروف تهجی، و آنچه در حدیث، رؤیت التباس است؛ و آنچه در الهام اولیاست، نموت حق به رسم التباس در مقام عشق و حقیقت توحید در معرفت و نکرات در مکریات.»

می‌بینیم که مسأله «شطح» در نظر صوفیان به دلایلی که روزبهان توضیح می‌دهد، در چارچوبی به مراتب بزرگتر که قرآن و حدیث را نیز شامل می‌شود، بیان می‌گردد. اینجا لازم است به دو نکته اشاره کنیم: نکته نخست اینکه حکمت عارفانه در زمینه علم پیامبری می‌گنجد. پیشفرض ما این است که حکمت عرفانی روزبهان در حیطه «سلسله پیامبری» است، یعنی اینکه همان ارتباط مستقیم و دائمی بین خداوند و انسان می‌تواند تداوم داشته باشد. البته اهل سنت بر این نظر نیستند، آنها نمی‌توانند این تداوم را در نظر بگیرند در نهایت برای آنها پیامبرانی وجود داشته که فقط آنها گنجینه معینی از حکمت الهی را دریافت کرده‌اند.

شگفت آور است بگوئیم بسیاری از مستشرقان که در همین رابطه درباره «تصوف» مباحثه کرده‌اند، بدون اینکه شکلی داشته باشند، بر این باورند که: اندیشه «الهام» همچنان پس از خاتم پیامبران ادامه داشته است. جوهره حکمت نبوت شیعه همین اصل است. کافی است به احادیث امامان که در «اصول کافی» اثر کلینی گردآوری شده است، مراجعه کنید. پیش از اینکه حتی صوفی‌ها موجودیت یابند، امامان شیعه حکمتی را تعلیم می‌دادند که بنابر آن «وحی» این حکمت را به پیامبر (ص) انتقال می‌داد که همانا: «حدیث قدسی» نام دارد.

«شطح» حکایتی مقدس نیست که در کتب صوفی‌ها آمده باشد، بلکه به طور قطع بخشی از سنت شیعی است. از همین جااست که می‌فهمیم بدون مراجعه به متون شیعی نمی‌توان با مسأله مطروحه روزبهان با تمام وسعت خودش مواجه شویم.

در مورد «عشق الهی» و «عشق عرفانی» نیز مسأله به همین نحو است. بدون در نظر گرفتن اهمیت «ولایت» که به مثابه محبت اتمه در شیعه مطرح می‌شود، نمی‌توان عشق الهی و عرفانی را مورد بحث قرار داد. بدین ترتیب عرصه «تصوف» مشخص می‌شود، عرصه‌ای که سنت یهودی و مسیحی نمی‌تواند به تنهایی روحانیت آن را تشریح کند.

نکته دوم «کلام الله» است، الفاظ الهی که به زبان انسانها بیان می‌شود، الفاظی که به صورت گفتار و کتاب هستند، و مسأله‌ای که فیلسوفان و عرفان اسلام را همیشه مشغول خود کرده‌است. مثلاً ملاحظه در آثار خود. از جمله در رساله «متشابهات القرآن» صفحات بسیاری را به بررسی «کلام الله» اختصاص داده است. در نظر روزبهان مواجهه با این مسأله یقیناً با استفاده از منطق مفاهیم نبوده است. او بدون اینکه قبلاً تصویری از این موضوع داشته باشد، در لحظه شکوفایی، در «پارادوکسی» که با حرکت روح بیان می‌شود، یعنی «شطح» آن را می‌فهمد. برای همین «پارادوکس» در سائیه مفاهیم عقلی روشن نمی‌شود، بل در اوج نورانیت صورتهاست که شراره آتش آنها از یکی به دیگری نشر می‌یابد. در کتاب او پاسخ خداوند به موسی «لن ترانی! مرا هرگز نخواهی دید» که با این بیان ابراهیم (هداربی! این خدای من است) تبیین می‌شود، دو مفهومی که ظاهراً رابطه‌ای منطقی ندارند ولی به عبارت گویند، دو جرقه‌اند که با هم یکی می‌شوند و «نوری» را ایجاد می‌کنند.

می‌گویند که «شطح» چونان سرچشمه‌ای است که به تأویل و تفسیر نمادین اصالت و تحرک می‌دهد. فهم معانی واقعی «شطح» به قوانین عمومی تأویل بسته‌است که به هر حال در فهم هرمتی که باطنی در عین حال ظاهری دارد، استفاده می‌شود. بررسی عمیق کتاب «شرح شطحیات» در واقع نشان می‌دهد که با توجه به احادیث و آیات قرآنی زیادی که در آن نقل شده‌اند، اساساً تفسیر این احادیث و آیات به گونه‌ای وسیع به کاررفته است و آن هم به روشی که اصولاً با تأویل و شرح شطحیات صوفی‌ها فرقی ندارد.

البته بسیاری از محققان در نامگذاری اصطلاحات مبالغه کرده‌اند. برخی از ایشان «شطحیات» را به (Propos extatique) ترجمه کرده‌اند که معنای آن «گفتارهای جذبه آلود» است. لویی ماسینیون نیز جیح داد که آن را به (Locutions Theopathiques) «تعبیرات جذبه آمیز» ترجمه کند. البته این معادلهای دقیق است، اما از همه لحاظ مجموعه شرایط مورد نظر روزبهان را دربر نمی‌گیرد. افزون بر این، بسیاری از شطحیات استادان بزرگ صوفی در درون خود با حالت «خلسه» و «انجذاب در خدا» بیان نشده، بلکه پس از خروج از حالت مذکور، درخونسردی تمام بیان شده‌است. هرچند شک نداریم که منبع آنها تجربه عرفانی بوده‌است، اما در لحظه پدید آمدن دیگر معادل دو عبارت فوق نیستند. به عبارت دیگر، ظاهراً برای توجه آنها. یا در نظر گرفتن وجوه قرآنی و سنت پیامبر، در ارتباط با «شطح» واژه‌های به مراتب عمومی‌تر لازم است. آیات قرآن در رابطه با صفات الهی و نیز روش روزبهان (هم «پارادوکس» (Paradoxe) هستند. تعبیر لویی ماسینیون یعنی (Locution Theopathique) در این مورد صدق نمی‌کند! البته به استثنای جمله مشهور، رایت ربی. برای همین واژه «پارادوکس» یا «پارادوکس الهام ششده» بهتر می‌تواند مجموعه مفاهیم و تعبیراتی را که روزبهان در «شطحیات» در نظر دارد، بپوشاند.

یکی از ویژگیهای «شطح» که روزبهان نیز بر آن تأکید دارد و در بخشی از کتاب آن را توضیح می‌دهد، این است که شطح «مشتبیه» و «ملتبس» است. به عبارت دیگر «شطح» کلامی است در بردارنده دو مفهوم، و اینکه در نوشتن «شطح» رعایت دوپهلویی نبوی ضرورت دارد. رابطه‌ای اساسی بین «شطح» و «ابهام» وجود دارد و علت آن این است که هر بار «قدم» «غیب» و «غیب‌الغیب» به کلام مخلوق بیان شود، به نحو اجتناب ناپذیری دارای دو معنا خواهد بود. یک «ظاهر» دارد، و یک مفهوم نهان یا «باطن». باطن هرگز نمی‌تواند به طور دقیق با عبارات ظاهری بیان شود، در عین حال این دو را نمی‌توان از هم جدا کرد. ظاهر مفهوم واقعی نیست، اما مفهوم واقعی یا باطن هم بدون ظاهر موجودیت

نمی‌باشد. در نهایت این بین توصیف ناپذیر پارادوکس (Paradoxe) است. پارادوکس، هم ذاتاً دو مفهوم دارد: یک ظاهر زنده و منحرف کننده و یک معنای پنهانی که دارای حقیقت است. در زبان یونانی واژه (Paradoxos) قضیه‌ای است متضاد با اندیشه‌های دریافتی، قضیه‌ای است غیر قابل باور، متضاد و عجیب و غریب که مفهوم واقعی آن در لوای این ظاهر پنهان شده است. رابطه‌ای مستحکم بین این ویژگی‌های پارادوکس و خصوصیات «شطح» که در اینجا از زبان سراج و روزبهان بیان کردیم، وجود دارد. در مورد پارادوکس گفته‌اند که: «انسان را به زمین می‌اندازد، ریشه عربی «شطح» در باب شطح نیز به معنای «انداختن کسی بر زمین» است که از این لحاظ نیز شباهت معنایی وجود دارد.

«شطح» عارفی است که در اثر حرکت تجربه شده در روح خود این گونه بیانات را به زبان می‌آورد (روزبهان خود را شطاح فارس می‌داند). یک بار دیگر این حقیقت را تکرار می‌کنیم. که هرگاه «قدم» خود را در «حدوث» بیان کند، «پارادوکس» نام می‌گیرد. به همین سبب نخستین پارادوکس، «پارادوکس الهی» است که همانا کلام الله است و به صورت کلامی که برای انسان خلق شده، توصیف می‌شود؛ پارادوکس که در تمام کتاب «عبرالمشقیین» مطرح شده، «پارادوکس عشق» است که در عین الهی بودن، انسانی نیز هست (عشق ربانی و عشق انسانی). چون این عشق یکی است، در این صورت یک متن واحد باید آن را آموزش دهد. اینجاست که در نتیجه باید تأویل را آموزش داد که فقط انسان‌هایی با شوق شدید از عهده آن برمی‌آیند. مورد دیگری که درباره آن اصطلاح «شطح» را می‌توان به کار برد، همان سخنانی است که معمولاً «حدیث قدسی» نامیده می‌شود. برای همین، وقتی صحبت از این مورد شطح می‌شود، ترجیح می‌دهیم از عبارت (Paradoxes inspire) یا «پارادوکس‌های الهام شده» سخن بگوییم. نبوغ روزبهان در این بوده که وحدت یک «پارادوکس الهام شده» را از سه جنبه دریافتی است: «پارادوکس کلام الهی» در قرآن، «پارادوکس کلام نبوت» در حدیث، و «پارادوکس جملات الهام شده ناشی از غلبه عشق نزد عارفان بزرگ.

این پارادوکس‌های الهام شده از پارادوکس عشق مفرط و بیش از حد متعالی پدید آمده، همان که باعث شده تا مؤلف واژه «عروس قدم» را به کار برد. اگر ما واژه (Paradoxes) یا «پارادوکس‌های الهام شده» (Paradoxes inspire) را به عنوان معادل «شطحیات» انتخاب کنیم، به نظر می‌آید تا حد ممکن منظور روزبهان را حفظ کرده‌ایم و در عین حال به روشی عمل کرده‌ایم که در زبان خودمان نیز رسایی داشته باشد.

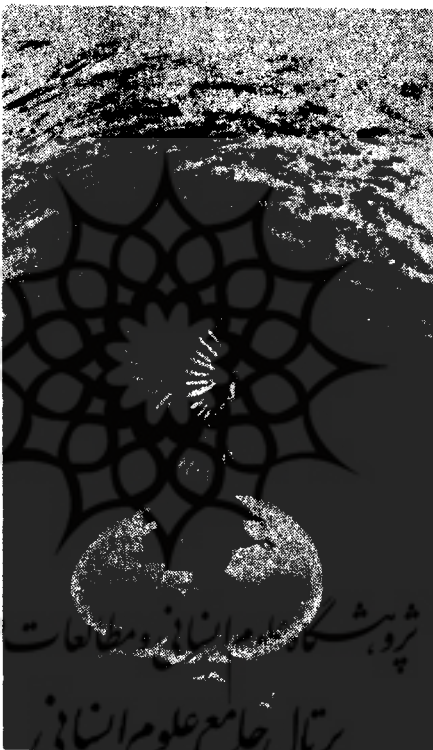
برای «شرح شطحیات» عنوان (oammentaire sur les Paradoxes des soufis) «شرح پارادوکس‌های صوفیانه» انتخاب کردیم. البته می‌توانستیم بگوییم: (Paradoxes inspire owx soufis) ولی این عبارت تنها برای جلوگیری از اشتباه با «پارادوکس‌های کفرآمیز» مفید است. اما عنوان نخست برای متن فرانسه در وهله اول قابل درک است و خود واژه «پارادوکس» آنقدر وسعت معنا دارد که نه تنها سخنان دو پهلوی صوفی‌ها را شامل می‌شود، بلکه در همین جهت تشابهات قرآن و حدیث را در بر می‌گیرد، که روزبهان در ابتدای کتاب خود به آنها اشاره می‌کند تا به اندیشه عمومی «شطح» زرقا ببخشد. البته در رابطه با روزبهان مسائل تحریک کننده‌ای برای تحقیق بیشتر وجود دارد، مثلاً «پارادوکس‌های قرآنی» و «پارادوکس‌های حدیث». صحبت از آنها در این صفحات مقدور نیست، ولی دست کم از فصل ده، مطالبی در این باره از خود روزبهان نقل می‌کنیم.

۹۲- بدانک حق - سبحانه و تعالی - با عموم بندگان به زبان شریعت گوید و با خصوص به زبان

حقیقت. و عموم را فرمود تا او را بطلبند در مدارج معاملات، تا در جوار کریمش عطاء عمیش بیابند، اما از حقیقت اشارات در اسرار عجیب کلین که اهل معرفت و وصلت را در افتد، بیگانه‌اند، زیرا که انباء صفت راسخان علم ربانی راست، که مقامات ایشان مشاهد

«قدم» است. مفاوز طرقتان بر سلاک رسوم و غر است، زیرا که ایشان استعداد ادراک رموز متشابه صفاتی ندارند. آن متشابهی که منبئ است از عین جمع و التباس صفات در مقام عشق، که آن مقام را علمی است که حق - سبحانه و تعالی - بدان علم در ازل موصوف بود، و آن شطح اوست. بدان خطاب کند مشتهران عشاق را، آنها که شاهد عرایس غیب غیب‌اند، و در نور غیب غیب در اسرار غیب غیب می‌نگرند، سفره انبیاءند و جند اولیاء.

۹۳- آنها که به غریب علم قدم و حکم قدر سابق در ازل شاهدند، اگر نه ایشان بودند، در ملک ربوبیت با عموم خلق خطاب متشابهات نکردی، مثل «استواء» و «وجه» و «عین» و «سمع» و «بید» و «رجل»، و «اظهار صفات خاص و حروف گزیده که بدان قاطبه قوم را



خطاب کند، چون «الم» و «المص»، و جمله حروف تهجی که معادل اسرار صفات و نعمت و اسامی قدسی است، از حق اشارات است مر، پرنندگان مزاربساتین غیب عرش و ملازمان دارالملک کرسی حق. بدان خیرداد ایشان را از اسرار صفات و حقیقت ذات و انقلاب منازل عشق و شوق و عین محبت و معرفت و توحید و عین سرمدیت و عین ازلیت و سرفرد انیت در لباس جلال و جمال. و این از علم مجهول است که بدان مخصوص است محمد (ص) و آدم، ابراهیم، موسی، عیسی، اسرافیل و جبرئیل - صلوات الله علیهم اجمعین - و همچنین خواص صدیقان، مثل صحابه و تابعین و اولیاء مقرب و مشایخ متصوفه و عارفان محب و سابقان موحد، که باجنحة صفات حول سرادق کبریا می‌پرند، ملتبسان نور محبتند، لابسان سرقدم در خزاین غیب و سناه مکتوم.

در طرح عظیم تفسیر پارادوکسها، چنانکه روزبهان در ابتدای اثرش تصویر می‌کند، این مفهوم که وی در فصل ۱۰ کتاب ارائه کرده، «شطح» فرض شده است. با توجه به مفهومی که شطح در نزد روزبهان دارد، نتیجه می‌شود که «شطح صوفیانه» در واقع حالت عمومی

شطح (شطح نوع سوم) است، انتقال و یا استحاله‌ای است که شیبی خدایی تحمل می‌کند و یا همه حقیقت غیب الغیب است که به زبان انسانی بیان می‌شود. این پارادوکسی در حد اعلی است. اما حالت کلی «پارادوکس»، «پارادوکس‌های خدایی» یعنی کلام الله که در کتاب آمده است، کلامی که از خود و از صفات خود، در متنی که فرشته به پیامبرش دیکنه می‌کند، سخن می‌گوید. روزبهان همچنین توضیح می‌دهد که واصف خداوند با هر صفتی که به او نسبت می‌دهد، خود نیز وصف می‌شود (رجوع کنید به صفحات ۴۷۶-۴۷۸)، اما این همان «تقدیر همیشگی ازلیت» است که وی پیشتر آن را بیان کرد. برای همین تفسیر و تأویل شطح نزد صوفیان از لحاظ جوهره با تأویلی که برای دریافت معنای معنوی وحی قرآن صورت می‌گیرد، فرق نمی‌کند. تنها مسأله این است که حالت‌های متفاوتی از این «پارادوکس‌های الهام شده» وجود دارد، و بنابراین، کتاب روزبهان فقط روی «پارادوکس‌های صوفی‌ها» بحث می‌کند، که باید همراه با کتاب تفسیر عظیم او از قرن ۳ و نیز کتاب «یاسمین» (تصویرگر پارادوکس عشق) خوانده شود.

یادآوری می‌کنیم که کتاب فارسی روزبهان، صوفی ایران و یا به قولی «شطاح فارس» شبیه و نظیر خود را در ادبیات عرفانی جهان در قرن شانزدهم در آثار یکی از بزرگترین چهره‌های «پروتستانسیسم» آلمان یعنی سیبستیان فرانک (۱۴۹۹-۱۵۴۲ م) می‌یابد. البته این تصادفی ساده نیست. قبلاً گفتیم که چگونه تفسیر معنوی قرآن و تفسیر معنوی انجیل، روحانیت این دو مذهب را از جهتی در مقابل یک مشکل واحد، یعنی مشکل «پارادوکسها» قرار داده است. سیبستیان فرانک دقیقاً یکی از آثار خود را (paradoxa) نامیده است، چون مفهوم واقعی کتب مسیحی، مفهومی روحانی بوده و عقل الهی و عرفانی که از این مفهوم برمی‌خیزد،

در نظر مردمان دنیا، خداشناسان و... چیزی جز یک «پارادوکس» نیست، و علت این است که رابطه بین خدا و انسانها «بمن روح و کلام انسانی، بین «قدم» و «حدوث» ضرورتاً و در عمق نوعی رابطه «پارادوکسی» است و اصلاً آنچه که نشان می‌دهد و واتمود می‌کند، نیست. اگر تفسیر معنوی روزبهان از پارادوکس‌های قرآن، حدیث و پارادوکس‌های صوفیانه با تحقیق سیبستیان فرانک از تفسیر روحانی انجیل مقایسه کنیم، باید گفت: هر چند کتاب (paradoxa) سیبستیان در مقابل شواهد اجباری اجتماع قرار دارد، ولی حیطه‌ای از روحانیت (روحانی بودن) مسیحی را در زمان و مکان خاصی مشخص می‌کند. آیا می‌توانیم مجال آن را داشته باشیم!

ترجمه آزاد: سعید نوری نشاط

بی‌نوشت:

- ۱- با توجه به اینکه شیخان با نام کوچک شناخته شدند است، ترجیح دادیم که او را با همین نام، یعنی روزبهان مشخص کنیم. در حالی که بیشتر مستشرقان او را با خطرت تجارت کوچکی که در عهد جوانی داشته، با نام قابل (بقلی) شناخته‌اند.
- 2- Louis Massignon
- ۳- تحقیق ما رجوع کنید: Quietude et inquietude de l'ame dans le soufisme de Ruzbehan Baqli de Shiraz, in Eranos-Jahrbuch XXVII, Zurich 1959.
- صفحات ۵۱ تا ۵۲، این تحقیق، یک فصل از کتاب آیندمان را به نام «روحانیت اسلام ایرانی» (Spiritualite de l'Islamiranien) تشکیل می‌دهد.
- ۴- تحقیق ما به نام (Mundus imaginis) و (Liminaire et imaginal) از انتشارات Cahiers international de symbolis- 1965 سال ۱۹۶۵ - مرآجه کنید.
- 5- (chaine de temoins) asnid
- ۶- به کتاب اللع فی التصوف اثر ابونصر سراج که نیکلسون (Gibb Memorial Series, 22) به چاپ رسانده، مرآجه کنید: (London, 1914, pp.375-377).
- ۷- نام این کتاب: «عرایس البیان فی حقایق القرن» است.
- 8- Sebastian Frank